

قدرت نرم چین و راهبرد آن در غرب آسیا

* ایمان شعبان زاده^۱، مهرشاد غفاری زاده^۲، امید آسیابان^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران.
۳. دانش آموخته دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

ظهور اقتصادی روزافزون چین سبب ایجاد حساسیت در افکار عمومی جهان نسبت به ماهیت توسعه این کشور شده است. چینی‌ها تلاش کرده‌اند با کاربست تمامی ابزارهای موجود، رویه‌های نگران‌کننده این چنینی را خاتمه دهند و در پی ارائه تصویری صلح‌آمیز از خود باشند. در این مسیر، یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماتیک پکن، استفاده از منابع قدرت نرم و ابزارهای آن در سیاست‌های توسعه‌ای خود بوده است. این مقاله با تحلیل مفهوم قدرت نرم و بررسی مبانی آن در روابط بین‌الملل آغاز می‌شود و در ادامه مولفه‌های قدرت نرم در نسخه چینی آن را بررسی می‌کند. سوال اصلی مقاله این است که غرب آسیا چه جایگاهی در راهبرد قدرت نرم چین دارد و از چه منابعی برای تحقق اهداف خود در این منطقه استفاده می‌کند؟ در پاسخ به سوال اصلی، فرضیه مقاله این است که نسخه چینی قدرت نرم تفاوت‌های قابل توجهی با ایده نخستین مدل آمریکایی دارد. در واقع چینی‌ها نسخه آمریکایی قدرت نرم را وارد کرده و آن را با توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و فلسفه سیاسی خود تعدیل، تقویت و به عبارتی داخلی‌سازی کرده‌اند. ردپای قدرت نرم چین در غرب آسیا در سه حوزه قابل‌رديابی است: منبع اول قدرت نرم این کشور در غرب آسیا، ماهیت فرهنگی دارد. منبع دوم به قدرت نرم سیاسی مربوط است که از طریق سیاست «میانجی‌گری» و با تکیه بر «بن‌مایه‌های ایدئولوژیک کنفوسیوسیسی» اعمال می‌شود. منبع سوم نیز به قدرت نرم اقتصادی چین برمی‌گردد و از طریق سه ابزار «تبادلات انرژی»، «سرمایه‌گذاری‌های خارجی» و «ابتکار» «کمر بند-راه» محقق می‌شود. روش پژوهش در تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است و از داده‌های کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

تاریخ دریافت: ۱۲ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۷ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

قدرت نرم، قدرت مشارکتی،
چین، غرب آسیا، قدرت نرم
با خصایص چینی.

* نویسنده مسئول:

ایمان شعبان زاده

نشانی:

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس

شورای اسلامی، تهران، ایران.

پست الکترونیک:

shabanzadehiman@gmail.com

استناد به این مقاله:

شعبان زاده، ایمان و غفاری زاده، مهرشاد. آسیابان، امید (۱۴۰۳). قدرت نرم چین و راهبرد آن در غرب آسیا. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۲)، ۱۶۵-۱۳۹.

۱. مقدمه

ظهور چین طی یک دهه گذشته، رشد روزافزون اقتصادی این کشور و توان تأثیرگذاری آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی موجب تلاش تحلیل‌گران برای بررسی و مطالعه ویژه ابعاد مختلف قدرت و نفوذ چین در جهان شده است. این رشد سریع، طی دهه‌های گذشته واکنش‌های مختلفی را در میان محافل علمی و دیپلماتیک جهان به‌خود جلب کرده است. برخی این رشد را ذاتاً تهدیدآمیز و خطرناک تحلیل کرده و با ارائه تفاسیر چین‌هراسانه، زمینه‌ساز ایجاد تصویری تهاجمی از چین در محافل دیپلماتیک و رسانه‌ای جهان شده‌اند. نگرانی اصلی این گروه شامل نمایش قدرتمند چین در سه حوزه اصلی نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک است. در بعد نظامی، افزایش هزینه‌های نظامی چین طی سال‌های گذشته از دید بسیاری از کشورها هشداردهنده بوده است (O'Rourke, 2007: ii). در نظرسنجی که در سال ۲۰۰۵ در همین رابطه انجام شده است «۳۱ درصد از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که چین به‌زودی بر جهان مسلط خواهد شد... و ۵۴ درصد نیز معتقد بودند که ظهور چین، به‌عنوان یک ابرقدرت، تهدیدی برای صلح جهانی محسوب می‌شود (Ipsos-Reid, 2005: 41). نظرسنجی دیگری که موسسه پیو^۱ در سال ۲۰۰۷ انجام داده، نشان داده که «بیشتر مصاحبه‌شوندگان به افزایش قدرت نظامی چین با نگرانی می‌نگرند، اما به رشد اقتصادی آن خوش‌بین هستند. البته در تعدادی از کشورها این باور وجود دارد که رشد اقتصادی چین نیز تهدیدی در حال ظهور است» (Pew, 2007: 41). اما در نظرسنجی جدیدی که موسسه پیو در سال ۲۰۲۳ انجام داده، دیدگاه‌ها نسبت به چین در ۲۴ کشور به‌طورکلی منفی است: میانگین ۶۷ درصد از بزرگسالان دیدگاه‌های نامطلوبی نسبت به رشد اقتصادی و نظامی چین ابراز می‌کنند، در حالی که ۲۸ درصد نظر مثبت دارند (Laura, et al., 2023). بررسی روند تاریخی یافته‌های نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که در دو دهه اخیر، رشد اقتصادی و نظامی چین به‌شکل توأمانی در اذهان عمومی جهان در حال تبدیل شدن به سازه‌ای تهدیدآمیز است و این روند در مقاطع زمانی مختلف تقویت شده است.

در بعد اقتصادی نیز این باور توأم با نگرانی وجود دارد که چین به‌دلیل نداشتن توازن تجاری با سایر کشورها و به‌واسطه بهره‌گیری از رویه‌های تجاری نابرابر، همچون حمایت‌گری

1. Pew Research Center

و پرداخت یارانه دولتی به صنایع محلی، منتفع اصلی جریان‌های اقتصادی جهان است. همچنین این باور وجود دارد که چین می‌تواند از این مازاد تجاری برای خرید صنایع سایر کشورها استفاده کند. ازسوی دیگر، چین برای ادامه رشد اقتصادی و صنعتی به بهبود روابط خود با کشورهای دارای منابع انرژی روی آورده است که این موضوع از یک سو نشانه‌ای امیدوارکننده است و ازسوی دیگر، زمینه‌ساز جنگ انرژی بین چین و سایر کشورهای صنعتی به ویژه آمریکا قلمداد می‌شود.

در حوزه ایدئولوژیک نیز «اجماع پکن»^۲ به منزله یک جایگزین برای «اجماع واشنگتن»^۳ یک مدل توسعه چینی است که نشان می‌دهد آزادسازی اقتصادی می‌تواند حتی بدون آزادسازی سیاسی نیز موفق شود. این مدل توسعه‌ای برای رژیم‌ها یا دولت‌های غیرلیبرال بسیار جذاب و تأثیرگذار خواهد بود. در واقع در چهارچوب همین مدل توسعه‌ای غیر مداخله‌جویانه است که چین تمامی انواع کمک‌ها و حمایت‌های اقتصادی و صنعتی خود به کشورهای هدف را بدون تقاضای هیچ‌گونه تغییر یا اصلاحی در ساختار سیاسی آنان ارائه می‌کند و این درست عکس رویه کشورهای اروپایی و ایالات متحده است.

در مقابل این برداشت تهدیدآمیز از توسعه پرسرعت چین، که خود را در قالب «تئوری تهدید چین»^۴ نشان می‌دهد، گروهی دیگر از اندیشمندان و صاحب‌نظران معتقدند که چین را باید تنها یک رقیب استراتژیک و نه یک تهدید برای نظم جهانی در نظر گرفت. در واقع بسیاری از اندیشمندان بر مبنای تحلیل الگوی رفتاری بین‌المللی چین، ارزیابی خود را بر احتمال ظهور پکن به عنوان یک «هژمون طرفدار حفظ وضع موجود»^۵ متمرکز کرده‌اند. آنها بعد از مطالعه مشارکت چندجانبه چین در سازمان‌های بین‌المللی و اولویت آن برای بازسازی مانده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این باور رسیده‌اند که چین به دنبال تجدیدنظر در وضع موجود نیست. از این منظر، «تلقی چین به عنوان یک تهدید فراگیر اغلب اغراقی است که دانشگاهیان، متخصصان و سیاست‌مداران غربی می‌کنند و این مسئله، فهم ماهیت توسعه در مدل چینی و سیاست‌های مقابله یا مهار آن را به خطا خواهد برد» (Linetsky, 2023: 13)، اما در مجموع و

2. Beijing Consensus
3. Washington Consensus
4. China threat theory
5. Status-quo Hegemon

فارغ از غالب بودن مقطعی هرکدام از این دو گروه در نظام افکار عمومی بین الملل، تمامی این تحلیل ها و پیش بینی ها سبب شده که مقامات چینی در مورد تلقی افکار عمومی جهان نسبت به ماهیت رشد و توسعه خود حساس شوند و با کاربست تمامی ابزارهای در اختیار خود تلاش کنند رویه های نگران کننده این چینی را خاتمه دهند (Paradise, 2009: 656) و در پی ارائه تصویری صلح آمیز و همکاری طلبانه از خود باشند. در این مسیر، یکی از مهم ترین ابزارهایی دیپلماتیکی که پکن به کار بسته تا نگرانی های ناشی از نظریه تهدید را کاهش دهد، استفاده از منابع قدرت نرم و ابزارهای آن در سیاست های توسعه ای خود بوده است.

چین در دهه گذشته ردپای اقتصادی، سیاسی و -تا حدی کمتر- امنیتی خود را در غرب آسیا افزایش داده و به بزرگ ترین شریک تجاری و سرمایه گذار خارجی برای بسیاری از کشورهای منطقه تبدیل شده است. در نگاه اول ممکن است به نظر برسد که منطقه غرب آسیا با توجه به تحولات و آشوب هایی که طی دو دهه اخیر تجربه کرده و با توجه به فاصله جغرافیایی آن از سرزمین چین نمی تواند واجد اهمیت راهبردی برای این کشور باشد، اما طی چهار دهه گذشته اهمیت منطقه خاورمیانه در سیاست خارجی چین روز به روز افزایش یافته است. به طور کلی، چهار متغیر اصلی در طول زمان، غرب آسیا را برای چین واجد ارزش استراتژیک و ذاتی کرده است: ۱- منطقه غرب آسیا از دیرباز بستر رقابت قدرت های بزرگ بوده است. عملکرد سایر قدرت های بزرگ به ویژه ایالات متحده و روسیه در منطقه برای چین بسیار مهم است، زیرا می تواند موازنه قوا را در فضای جهانی تغییر دهد یا هنجارهای نظم بین المللی را دستخوش تحول کند. ۲- امنیت انرژی چین، به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، به خرید نفت از کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه وابسته است. غرب آسیا با تأمین ۴۶.۷ درصد از نیاز چین به انرژی در سال ۲۰۲۰، روسیه را پشت سر گذاشته و به رتبه اول تأمین کننده انرژی چین رسیده است (Sharma, 2023: 12-13). ۳- چین با منطقه غرب آسیا پیوندهای قومی- مذهبی دارد. این پیوندها می تواند به طور مستقیم در امنیت ملی چین تأثیر بگذارد. ۴- غرب آسیا از جایگاهی محوری در طرح کمربند- راه بر خوردار است، از این رو، چین به طور جدی به دنبال گسترش روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه است و یکی از مهم ترین ابزارهای تسهیل این روابط، به کارگیری راهبرد قدرت نرم و ابزارهای آن در این منطقه است. در واقع، چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و پس از چند دهه

6. Belt and Road Initiative

رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی، برای استمرار بخشیدن به روند خیزش خود به‌عنوان قدرتی جهانی و رفع تنگناهای پیش‌روی اقتصاد صادرات‌محور خود، به‌شدت به امنیت‌بخشی به منابع عرضه انرژی وارداتی وابسته است. در همین راستا، مقام‌های پکن چند سالی است که این ابتکار بین‌المللی را در چهارچوب احیای جاده ابریشم با جدیت دنبال می‌کنند. چین با این طرح، اهداف بزرگی همچون نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک، رشد اقتصادی به‌خصوص امنیت انرژی، دسترسی به بازارهای جهانی و نیز ایجاد راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل مقرون‌به‌صرفه‌تر را دنبال می‌کند.

این مقاله با تحلیل مفهوم قدرت نرم و بررسی مبانی آن در روابط بین‌الملل آغاز می‌شود و در ادامه مولفه‌های قدرت نرم در نسخه چینی آن را بررسی می‌کند. این نوشتار از چهارچوب مفهومی ماریا رپنیکووا^۷ برای توضیح استراتژی‌های قدرت نرم چین در منطقه غرب آسیا استفاده می‌کند. رپنیکووا از محدود نویسنده‌گانی است که با بررسی تطورات مفهومی قدرت نرم در نسخه چینی در کتاب «قدرت نرم چین»^۸ (۲۰۲۲)، چهارچوبی جامع و کامل از تکثر ابزارهای کاربست قدرت نرم در دیپلماسی چینی ارائه می‌دهد. سوال اصلی مقاله این است که غرب آسیا چه جایگاهی در راهبرد قدرت نرم چین دارد و از چه منابعی برای تحقق اهداف خود در این منطقه استفاده می‌کند؟ در پاسخ به سوال اصلی، فرضیه مقاله این است که قدرت نرم در نسخه چینی آن تفاوت‌های قابل توجهی با ایده نخستین جوزف نای دارد. در واقع چینی‌ها نسخه آمریکایی قدرت نرم را وارد کرده و آن را با توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و فلسفه سیاسی خود تعدیل، تقویت و به‌عبارتی داخلی‌سازی^۹ کرده‌اند. براین اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای برای درک و تبیین حضور نرم‌افزاری چین در غرب آسیا، تلاش‌های چین را در سه حوزه ردیابی می‌کند: ۱- در حوزه فرهنگی از طریق بررسی استراتژی‌هایی همچون «کاربست ابزارها و روش‌های آموزشی»، «روش‌های رسانه‌ای» و «صنعت توریسم» ۲- در حوزه سیاسی از طریق بررسی سیاست «موازنه نفوذ» و سیاست «میانجی‌گری» و با تکیه بر «بن‌مایه‌های ایدئولوژیک کنفوسیوسی» ۳- در حوزه اقتصادی از طریق بررسی سه ابزار «تبادلات انرژی»، «سرمایه‌گذاری‌های خارجی» و «ابتکار کمربند-راه».

7. Maria Repnikova

8. CHINESE SOFT POWER (2022)

9. localize

۲. پیشینه پژوهش

الوند و عسگری خانی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین» ادعا می‌کنند که قدرت نرم چینی، برخلاف نسخه غربی، بر فرهنگ سنتی چین تأکید دارد. مدعای مقاله این است که اولاً در نسخه آمریکایی قدرت نرم تنها بر جذابیت ارزش‌ها و نهادهای سیاسی معاصر آمریکایی، از جمله دموکراسی و حقوق بشر تأکید می‌شود؛ در حالی که در نسخه چینی، منابع قدرت نرم متکثرتر است و شامل ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. عزیززی (۱۳۹۳) در مقاله «قدرت نرم چین در منطقه آسیای مرکزی: رویکردها، ابزارها و اهداف» نشان می‌دهد که هدف چین از تلاش برای توسعه ابزارهای قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی، تحکیم پیوندهای فرهنگی با منطقه به‌عنوان یک عامل زمینه‌ساز برای گسترش نفوذ همه‌جانبه خود در منطقه و در نهایت افزایش قدرت این کشور در عرصه بین‌المللی است. حسینی و سنایی (۱۳۹۷) در مقاله «مؤلفه‌های قدرت نرم چین در آفریقا» نشان داده‌اند که چین با استفاده از ابزارهایی همچون نفوذ فرهنگی، تبادلات آموزشی، تقویت حضور دیپلماتیک و ارائه کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف این قاره توانسته ضمن جلب نظر مثبت و مساعد افکار عمومی و حمایت دولت‌های آفریقایی برای ادامه همکاری‌ها با این کشور، اقدام به ایجاد زمینه‌های پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود در این قاره کند.

حسینی و نیاکویی (۱۴۰۱) در مقاله «ارزیابی قدرت نرم چین در منطقه خاورمیانه عربی» ضمن تبیین تغییر استراتژی چین از نفوذ محض اقتصادی و سیاسی به نفوذ نرم در منطقه خاورمیانه، به اهمیت نفوذ آموزشی از طریق موسسات کنفوسیوس اشاره می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که موسسات کنفوسیوس، به‌عنوان ابزاری از قدرت نرم چینی و بخشی از شبکه نفوذ، به‌طور مؤثری در خاورمیانه عربی نفوذ کرده و بدون پیامد منفی و انتقاد قابل توجهی در سطوح عرضه و تقاضا و با مشارکت و حمایت دولت‌های منطقه مورد استقبال قرار گرفته‌اند.

آلترمان^{۱۰} (۲۰۰۹) در مقاله «قدرت نرم چین در خاورمیانه»^{۱۱} بیان می‌کند که هدف اساسی چین برای نفوذ در منطقه خاورمیانه تضمین امنیت انرژی برای حفظ رشد اقتصادی پایدار خود در آینده است. در این راستا، چین از دیپلماسی تبادلات آموزشی (همچون تاسیس مراکز

10. Jon B. Alterman

11. China's Soft Power in the Middle East (2009)

کنفوسیوس و اعطای بورسیه‌های تحصیلی) و صنعت توریسم استفاده ویژه می‌کند. وی معتقد است یکی از دلایل روی آوردن کشورهای این منطقه به چین، بی‌علاقگی چین به دخالت در امور داخلی این کشورها، برخلاف سیاست‌های ائتلاف‌گرایانه و الزام‌آور آمریکا (به‌عنوان متحد قدیمی بسیاری از کشورهای منطقه) است.

کورمونت^{۱۲} (۲۰۱۳) در مقاله «قدرت نرم چینی واجد چه ماهیتی است؛ افسون تهدیدآمیز یا یک هژمونی جدید؟»^{۱۳} بیان می‌کند که ایده جوزف نای^{۱۴} درباره قدرت نرم در میان تحلیل‌گران چینی با تطورات مفهومی و چهارچوبی همراه و با اقتضائات سیاسی و تاریخی - فرهنگی این کشور درهم‌آمیخته است. ازسوی دیگر، درک چینی‌ها از این مفهوم حتی در داخل چین نیز یکدست نیست. براین اساس، مکاتب مختلف فکری پیرامون قدرت نرم و ماهیت و کارویژه‌های آن در چین شکل گرفته است که از آن میان می‌توان به «مکاتب فرهنگی» و «مکاتب سیاسی» اشاره کرد. مکتب فرهنگی^{۱۵} که با عنوان «مکتب شانگهای»^{۱۶} نیز شناخته می‌شود، مکتب غالب فکری درباره قدرت نرم در چین است. این مکتب بر خصیصه‌های فرهنگی تمدن چینی تأکید دارد و عمدتاً منابع قدرت نرم را از عناصر فرهنگی این کشور استخراج می‌کند. در مکاتب سیاسی قدرت نرم، تمرکز اصلی روی تبلیغ ظرفیت‌های مدل بومی توسعه چینی به‌ویژه استراتژی سوسیالیسم با خصایص چینی است.

شارما (۲۰۲۳) در مقاله «قدرت نرم چین در خاورمیانه» جایگاه ابتکار کمربند-راه در سیاست نفوذ نرم چین در منطقه خاورمیانه را تبیین می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اهداف پنهان چین از کاربست رویکردهای قدرت نرم، همچنان زمینه‌ساز افزایش تعاملات اقتصادی خود در منطقه و ایجاد توازن قدرت سیاسی با رقبای جهانی خود در منطقه است. در واقع چین حداقل در یک دهه اخیر در منطقه خاورمیانه یک استراتژی چندبعدی را دنبال می‌کند که حلقه واسط و کاتالیزور همگی آن‌ها (از سیاست‌های نظامی تا تأمین امنیت انرژی) کاربست قدرت نرم است. یکی از مهم‌ترین نقدهایی که می‌توان به آثار پژوهشی مربوط به تحلیل کاربست قدرت

12. Barthélémy Courmont

13. What Implications for Chinese Soft Power: Charm Offensive or New Hegemony(2013)

14. Joseph Nye

15. Cultural School

16. Shanghai School

نرم چین در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود وارد کرد و در این بخش نیز به مرور بخشی از آنان در ایران و جهان پرداخته‌ایم، این است که این آثار عمدتاً با توسل به نظریات غربی درباره قدرت نرم و مشخصاً با اتخاذ رویکرد جوزف نای، سیاست‌ها و تلاش‌های چین در این زمینه را تحلیل کرده‌اند، اما پژوهش حاضر با کاربست رویکردی چینی قدرت نرم، که تفاوت‌های ماهوی با رویکرد غربی دارد، سیاست‌ها و اقدامات چین را تحلیل و تبیین کرده است. نوآوری دیگر این پژوهش، بررسی اقدامات چین در زمینه قدرت نرم در منطقه غرب آسیاست که تاکنون پژوهشی درباره آن در ایران انجام نشده است.

۳. مبانی نظری قدرت نرم

«قدرت نرم»^{۱۷} اصطلاحی است که به‌طور خاص در حدود سه دهه اخیر و در شرایط ویژه پس از جنگ سرد و کمی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان یک مفهوم جدید وارد حوزه روابط بین‌الملل شده و مورد توجه قرار گرفته است. جوزف نای، که اصلی‌ترین نظریه‌پرداز در حوزه قدرت نرم شناخته می‌شود، در سال ۱۹۹۰، در نخستین اثر خود در این مورد با عنوان «مقید به رهبری؛ ماهیت در حال تغییر قدرت آمریکایی»^{۱۸}، قدرت نرم یا قدرت مشارکتی^{۱۹} را این‌چنین تعریف می‌کند: «وقتی یک کشور می‌تواند کشور دیگری را متقاعد به انجام کاری کند که خود می‌خواهد آن را انجام دهد». در همین اثر، وی قدرت سخت را در مقابل قدرت نرم و در معنای «تحکم کردن و اجبار کردن دیگران برای انجام کاری که می‌خواهیم» تعریف می‌کند (Nye, 1990: 166). بیش از یک دهه بعد، نای در سال ۲۰۰۴، در اثر دیگر خود با عنوان «قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل»^{۲۰} مفهوم قدرت نرم را با جزئیات بیشتری تبیین و سعی می‌کند مرزهای آن با قدرت سخت را با وضوح بیشتری توضیح دهد. وی اشاره می‌کند که قدرت در مفهوم کلی به‌معنای «قابلیت نفوذ در رفتار دیگران برای حصول نتایج دلخواه» است. براین اساس، قدرت نرم یعنی داشتن قابلیت‌ها یا منابعی که می‌تواند در «نتایج دلخواه» تأثیر داشته باشد، اما در عصر اطلاعات، توزیع منابع قدرت در موضوعات مختلف بسیار تغییر کرده است. از طرفی، قدرت نرم یعنی اینکه دیگران را ترغیب کنیم همان چیزهایی را بخواهند که ما می‌خواهیم. قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد (Nye,

17. Soft Power

18. Bound to Lead: The Changing Nature of American Power

19. co-optive power

20. Soft Power :The Means to Success in World Politics

41: 2008). براین اساس، قدرت نرم در واقع روی توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است و عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس^{۲۱} و ناملموسی همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب، که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط است. به‌همین دلیل، برخلاف قدرت سخت، تاثیرگذاری منابع اساسی قدرت نرم، شدیداً ادراکی^{۲۲} و وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت‌کننده است. از نظر نای، قدرت نرم هر کشور در اصل از سه منبع نشئت می‌گیرد: ۱- فرهنگ، ۲- ارزش‌های سیاسی و ۳- سیاست خارجی (Nye, 2008: 42-51).

۴. قدرت نرم با خصایص چینی

بعد از اینکه جوزف نای مفهوم «قدرت نرم» را در ابتدای دهه نود میلادی معرفی می‌کند، این مفهوم ابتدا به منظور تحلیل سازکارهای حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده استفاده شد، اما در ادامه و به تدریج این مفهوم برای سایر کشورها از جمله ژاپن (Otmazgin, 2008)؛ (Watanable and McConell, 2008)، هند (Wagner, 2010)، کانادا (Potter, 2009) و از جمله چین نیز به کار رفت. رهبران چین ایده قدرت نرم را به شکل جدی مورد توجه قرار دادند و تحلیل‌گران سیاست خارجی این کشور، کارشناسان و رسانه‌ها نیز بدان توجه کردند (Li, 2009). این مفهوم برای نخستین بار با ترجمه چینی کتاب نای (۱۹۹۰) در سال ۱۹۹۲ وارد این کشور شد. اولین مقاله علمی آکادمیک درباره این مفهوم در سال ۱۹۹۳ نگاشته شد (Wang, 1993). از این زمان به بعد، در هر دوره استفاده از این مفهوم نسبت به قبل در حوزه‌های مختلف علمی در چین رشد چشمگیری داشته است.^{۲۳}

در میان اندیشمندان و پژوهشگران شاخصی که مبنای قدرت نرم در چین را بررسی کرده‌اند، می‌توان به نظریه‌پردازانی همچون رینیکوا، ادنی^{۲۴}، روزن^{۲۵}، ژو^{۲۶} و آلترمان اشاره کرد. ادنی، روزن و ژو در کتاب «قدرت نرم با خصایص چینی؛ حمله همه‌جانبه چینی‌ها به قلوب و

21. abstract

22. perceptible

۲۳. به طوری که از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ میلادی اصطلاح «قدرت نرم» تنها در ۱۱ مقاله علمی چینی استفاده شده است، اما به یکباره در حد فاصل سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ این تعداد به ۵۸ مورد میرسد. در ادامه و مابین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ تعداد استفاده از این مفهوم به ۴۱۶ مورد رسید (Li, 2009: 24).

24. Kingsley Edney

25. Stanley Rosen

26. Ying Zhu

اذهان»^{۲۷} (۲۰۲۰) بیان می‌کنند که «اعمال قدرت سخت توسط چین در جریان بحران سوم تنگه تایوان در ۱۹۹۵-۱۹۹۶ تبعات ناگواری برای وجهه چین در جهان به همراه داشت.^{۲۸} یک تا دو سال بعد در جریان بحران مالی شرق آسیا در سال ۱۹۹۷، تصمیم به موقع پکن برای تثبیت ارزش یوان چهره کشوری باثباتی از چین در شرق آسیا ترسیم کرد. این همان زمانی است که کارشناسان معتقدند «لحظه ظهور قدرت نرم چین» بوده است. در این برهه، پکن نقصان خود در بهره‌گیری از قدرت نرم را احساس کرد و به جای استفاده از قدرت سخت، رویکرد کمتر مواجهه‌جویانه نسبت به حل مشکلات خود با سایر کشورها را در اتخاذ کرد (Osman, 2017: 11). آلترمان نیز معتقد است که برای نخستین بار در دیپلماسی رسمی چین در هفدهمین کنگره حزب کمونیست چین^{۲۹}، هو جین تائو^{۳۰}، رئیس جمهور وقت این کشور، با تاکید بر لزوم ارتقای جایگاه فرهنگ و ارزش‌های چینی در داخل و خارج کشور، بر جایگاه بی‌بدیل استفاده از قدرت نرم در سیاست این کشور صحنه می‌گذارد^{۳۱} (Hu, 2007). در یک دهه اخیر نیز شی جینگ پینگ، رئیس جمهور کنونی چین، در محافل بسیاری همچون هجدهمین کنگره حزب کمونیست چین بر لزوم استفاده از ابزار قدرت نرم در فضای داخلی کشور و حوزه بین‌الملل چین تاکید کرده است.

براساس دیدگاه رپنیکوا (۲۰۲۲)، درک مقامات و کارشناسان چینی از قدرت نرم تفاوت‌های قابل توجهی با ایده نخستین جوزف نای داشته است. در واقع چینی‌ها نسخه آمریکایی قدرت نرم را وارد کرده و آن را با توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و فلسفه سیاسی خود تعدیل، تقویت و به عبارتی داخلی‌سازی کرده‌اند. ماریا رپنیکوا از معدود نویسندگانی است که با بررسی تطورات مفهومی قدرت نرم در نسخه چینی، چهارچوبی جامع و کامل از تکثر ابزارهای کاربست قدرت نرم در دیپلماسی چینی ارائه می‌دهد. از منظر وی، قدرت نرم چینی واجد سه خصیصه اصلی است:

27. Soft Power With Chinese Characteristic: China's Campaign for Hearts and Minds(2020)

۲۸. سومین بحران تنگه تایوان، اثر یک سری آزمایش‌های موشکی بود که جمهوری خلق چین (PRC) در آب‌های اطراف تایوان انجام داد. بحران زمانی آغاز شد که رئیس جمهور چین (ROC)، لی تنگ هوی (Lee Teng-hui)، دعوت دانشگاه کرنل را برای سخنرانی درباره «تجربه دموکرات‌سازی تایوان» پذیرفت. این اقدام در حالی صورت گرفت که جمهوری خلق چین به دنبال تلاش برای انزوای دیپلماتیک جمهوری چین بود. پاسخ جمهوری خلق چین، به رهبری جیانگ زمین به این اقدامات انجام آزمایش‌های موشکی گسترده توسط ارتش آزادی بخش خلق (PLA) بود.

29. 17th Party Congress

30. Hu Jintao

۳۱. همین سخنرانی باعث میشود که استفاده از این مفهوم در ادبیات علمی و سیاسی چین به یک‌باره به ۸۲۶ مورد در سال ۲۰۰۸ برسد (Li, 2009: 26).

۱- ترکیب خلاقانه قدرت نرم و قدرت سخت: در نسخه چینی، قدرت نرم و سخت درهم آمیخته شده و تمایز کلاسیک میان منابع سخت و نرم قدرت کم‌رنگ می‌شود. در واقع آنچه بعدها نای تحت عنوان قدرت هوشمند^{۳۲} (ترکیب عمل‌گرایانه قدرت نرم و سخت) مطرح کرد، به‌عنوان پایه اساسی کاربست قدرت نرم در نسخه چینی به‌کار رفته است. پژوهشگران چینی معتقدند قدرت سخت، عنصر هم‌زیست^{۳۳} و زیربنای^{۳۴} اصلی قدرت نرم هر کشور محسوب می‌شود (Hu & Wang, 2016: 18). در واقع همان‌طور که قدرت نظامی - تاریخی غرب زیربنای قدرت نرم و مولد بازتاب گسترده آن در رسانه‌های غربی است، چینی‌ها نیز سعی می‌کنند با تقویت قوای اقتصادی خود، قدرت نرم فرهنگی و ایدئولوژیک خود را پشتیبانی و تقویت کنند بنابراین در نسخه چینی، در نهایت از ترکیب خلاقانه قدرت نرم و سخت، یک قدرت حقیقی ظهور می‌کند که از آن تحت عنوان «قدرت چانه‌زنی»^{۳۵} یاد می‌کنند.

۲- بهره‌گیری از منابع گسترده‌تر در نسخه چینی قدرت نرم: در حالی که در نسخه آمریکایی تنها قدرت فرهنگی و در قالب استفاده از ابزارهای رسانه‌ای به‌عنوان منبع اصلی قدرت نرم به‌کار بسته می‌شود، در نسخه چینی این منابع از سطح فرهنگی فراتر می‌رود و به تبلیغ ظرفیت‌های مدل نظام سیاسی و ارزش‌های ایدئولوژیک می‌رسد و از آن مدل خاص توسعه چینی تسری می‌یابد. براین اساس، یکی از پایه‌های قدرت نرم چینی بر ارزش‌های برآمده از آیین کنفوسیونیسم و آموزه‌های دائونستی^{۳۶} استوار است و مبلغ ارزش‌هایی همچون «احترام به جمع»^{۳۷}، «انسجام و یکپارچگی»^{۳۸}، «تناسب و تعادل»^{۳۹} و «پذیرش تفاوت‌ها»^{۴۰} است. چینی‌ها تلاش دارند این پیام را به جهان اعلام کنند که همگی این ارزش‌ها در مدل خاص توسعه سیاسی چین همانا «سوسیالیسم با خصایص چینی»^{۴۱} است و در یکپارچگی شهروندی و عمومی در قالب مبانی و ایدئولوژی «حزب کمونیست چین» تجمیع شده و با نتایج چشمگیر اقتصادی و

32. Smart power

33. Symbiotic element

34. foundation

35. bargaining power

۳۶. که در گزاره‌هایی همچون «استفاده از لطافت و رواداری در غلبه بر سختیها و تصلب» (using softness to overcome hardness) متجلی است (Shu, 2017).

37. respect for community

38. integrity

39. harmony

40. accommodation of differences (he er butong 和而不同)

41. Socialism with Chinese Characteristics

اجتماعی در داخل چین همراه بوده است (Repnikova, 2022: 7-10).

۳- توجه توأمان به مولفه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی و داخلی: در نظام سیاست‌گذاری چین، با توجه به اینکه یکپارچگی سیاسی در داخل کشور بسیار مورد تاکید است، کاربست قدرت نرم نیز از داخل کشور و با تنویر افکار عمومی داخلی آغاز می‌شود و این تصویرسازی و اقتناع فکری به سایر ملل در خارج از مرزها نیز کشیده می‌شود. مبنای اصلی چنین اقدامی در اذهان سیاست‌گذاران چینی، این فرضیه است که تنها یک قدرت سیاسی یکپارچه و کارآمد در داخل کشور می‌تواند کاربست منابع قدرت نرم در خارج از کشور را در راستای منافع ملی قرار دهد. براین اساس، این اعتقاد وجود دارد که قدرت‌های بزرگی همچون امپراتوری روم^{۴۲}، امپراتوری بریتانیا^{۴۳} و دودمان چینگ^{۴۴}، علی‌رغم نفوذ فرهنگی بالایی که در سایر ملل داشتند، به دلیل ضعف و افول سیاسی در داخل کشور فروپاشیدند. به همین دلیل، در نسخه چینی اقتناع داخلی و کاربست مولفه‌های قدرت نرم در داخل کشور و در میان شهروندان به همان میزانی اهمیت دارد که اقتناع خارجی حائز اهمیت است (Repnikova, 2022: 7-10).

براین اساس، دیدگاه رپنیکوا درباره نسخه چینی قدرت نرم به‌عنوان چهارچوب نظری این پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. تلاش خواهد شد تا با کاربست نظریه رپنیکوا در سه قلمرو اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اقدامات و تلاش‌های چین در راستای کاربست قدرت نرم در منطقه غرب آسیا تبیین و تحلیل شود.

۵. قدرت نرم چین در منطقه غرب آسیا

ابزار دیپلماتیک چین برای پیشبرد روابط خود با کشورهای غرب آسیا، دیپلماسی مشارکت به‌جای رویکرد آمریکا مبتنی بر شکل‌دهی به ائتلاف‌هاست. استفاده چین از دیپلماسی مشارکت بر پایه یک نظام سلسله‌مراتبی است و در هر سطح، چین اولویت‌های متفاوتی را دنبال می‌کند. در رأس این سلسله‌مراتب، روابط در چهارچوب «مشارکت جامع راهبردی»^{۴۵} تعریف می‌شود. در این سطح، هدف همکاری کامل و همه‌جانبه در امور منطقه‌ای و بین‌المللی است. با این حال، طرفین درگیر ترتیبات سیاسی و امنیتی پرهزینه نمی‌شوند. چین

42. Roman Empire

43. British Empire

44. Qing dynasty

45. Comprehensive strategic partnership

تاکنون با سه کشور در منطقه غرب آسیا توافق نامه همکاری جامع استراتژیک امضا کرده است که عبارت اند از عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران. در دومین سطح، روابط در چهارچوب «مشارکت راهبردی»^{۴۶} تعریف می شود. در غرب آسیا، چین با شش کشور شامل عراق، اردن، کویت، عمان، قطر و ترکیه توافق مشارکت راهبردی امضا کرده است. در سطح سوم، روابط در چهارچوب «مشارکت جامع همکاری جویانه»^{۴۷}، در سطح چهارم، روابط در چهارچوب «مشارکت همکاری جویانه»^{۴۸} و در سطح پنجم، روابط در چهارچوب «مشارکت همکاری جویانه دوستانه»^{۴۹} تعریف می شود. جدول زیر نشان می دهد که چین با هریک از کشورهای غرب آسیا در چه سالی و در چه سطحی توافق همکاری امضا کرده است.

کشور	سطح روابط	سال امضای توافق
ایران	مشارکت جامع راهبردی	۲۰۱۶
عربستان	مشارکت جامع راهبردی	۲۰۱۶
امارات	مشارکت جامع راهبردی	۲۰۱۸
عراق	مشارکت راهبردی	۲۰۱۵
اردن	مشارکت راهبردی	۲۰۱۵
کویت	مشارکت راهبردی	۲۰۱۸
عمان	مشارکت راهبردی	۲۰۱۸
قطر	مشارکت راهبردی	۲۰۱۴
ترکیه	مشارکت راهبردی	۲۰۱۰

منبع: Ghafarizadeh et al, 2022

46. strategic partnership
 47. comprehensive cooperative partnership
 48. comprehensive partnership
 49. friendly cooperative partnership

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق دیپلماسی مشارکتی چین در این منطقه، روی آوردن به استراتژی‌های قدرت نرم است. حضور نرم‌افزاری چین در منطقه غرب آسیا در سه حوزه قابل‌ارزیابی است: منبع اول قدرت نرم چین در منطقه غرب آسیا ماهیت فرهنگی دارد و از طریق استراتژی‌هایی همچون «کاربست ابزارها و روش‌های آموزشی»، «روش‌های رسانه‌ای» و «صنعت توریسم» محقق می‌شود. منبع دوم به قدرت نرم سیاسی مربوط است که از طریق سیاست «موازنه نفوذ» و سیاست «میانجی‌گری» و با تکیه بر بن‌مایه‌های ایدئولوژیک کنفوسیوسی در منطقه اعمال می‌شود. منبع سوم نیز به قدرت نرم اقتصادی چین برمی‌گردد و از طریق سه ابزار «تبادلات انرژی»، «سرمایه‌گذاری‌های خارجی» و «ابتکار کمربند-راه» محقق می‌شود. در ادامه به بررسی ماهیت منابع قدرت نرم چین در غرب آسیا و ابزارها و سازکارهای نرم‌افزاری تحقق آن در این منطقه می‌پردازیم.

۵-۱. قدرت نرم فرهنگی

به عقیده نای، فرهنگ جاذبه‌آفرین در تصویرسازی مثبت از یک کشور در جهان خارج نقش مهمی دارد و بر نفوذ آن به‌طرز چشمگیری می‌افزاید (Nye, 2004). از این جهت، چین خود را در جایگاهی مطلوب می‌یابد، زیرا فرهنگ این کشور در میان قدیمی‌ترین و جهانی‌ترین فرهنگ‌ها در عرصه گیتی قرار دارد. در جریان هفدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در سال ۱۹۹۷، هو جین تائو، رئیس‌جمهور وقت، اظهار داشت که «شکوفایی دوباره ملت چین قطعاً با رونق و رواج فرهنگ چینی همراه خواهد بود». بر این اساس، مقامات پکن اشاعه فرهنگی را به‌عنوان یکی از رویکردهای اصلی برای قدرت‌سازی نرم ملی اتخاذ کردند. در غرب آسیا استراتژی قدرت نرم فرهنگی چین از سه طریق محقق می‌شود: (۱) کاربرد ابزارها و روش‌های آموزشی (۲) روش‌های رسانه‌ای (۳) صنعت توریسم.

در راستای کاربرد دیپلماسی آموزشی، از آغاز سال ۲۰۰۴، دولت چین سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای ایجاد مراکز فرهنگی و زبانی موسوم به موسسات کنفوسیوس^{۵۰} در جهان کرده است. هانبنان^{۵۱} (دفتر شورای بین‌المللی زبان چینی، شاخه‌ای از وزارت آموزش چین) این موسسات را که در عمده دانشگاه‌های سراسر جهان فعالیت می‌کنند، مدیریت می‌کند.

50. Confucius Institute

51. Hanban

چین امروزه دارای ۱۷ موسسه و ۵ کلاس کنفوسیوس در آسیای غربی است (Report of ۲۰۲۰, Majlis Research Center). در سال ۲۰۰۶، اولین موسسه کنفوسیوس در غرب آسیا در دانشگاه سنت جوزف بیروت، تحت عنوان همکاری مشترک بین دانشگاه لبنان و دانشگاه سین کیانگ چین تأسیس شد. طی سه سال، این موسسه به ۲۱۳ دانشجو در سه سطح مختلف دوره‌های زبان چینی آموزش می‌داد. به گفته آنتوان هاکیم، رئیس موسسه، در سال ۲۰۱۳ این موسسه از نظر فعالیت‌های فرهنگی در دسترس عموم، در بین ۱۰ موسسه برجسته کنفوسیوس جهان قرار داشته است. وی همچنین خاطرنشان کرده که نه تنها دانشجویان دانشگاه برای یادگیری زبان چینی اقدام می‌کنند، بلکه والدین کودکان پنج تا هفت ساله نیز مراجعه می‌کنند و می‌خواهند فرزندان خود را برای آنچه آن‌ها زبان آینده می‌دانند، مهیا کنند (ChinaDaily, 2022). از آن زمان و تا پایان سال ۲۰۲۱، حدود ۱۶ موسسه دیگر در کشورهای مختلف منطقه از جمله در ایران^{۵۲} تأسیس شده است (Hosseini & Niakoui, 2022). یکی دیگر از روش‌های ترویج زبان و فرهنگ چینی در منطقه غرب آسیا استفاده از سیاست تبادلات آموزشی است. از جمله اقداماتی که در این راستا اتخاذ شده است می‌توان به اعطای بورسیه‌های تحصیلی به ویژه به کشورهایی که در مسیر ابتکار «یک کمربند- یک راه» قرار دارند، اشاره کرد. اتخاذ این قبیل سیاست‌ها سبب شده که در پایان سال ۲۰۲۰، تعداد دانشجویان عرب در چین از مرز ۱۵ هزار نفر بگذرد (Linetsky, 2023: 13).

در راستای دیپلماسی رسانه‌ای، از آنجاکه هدف چین کسب شهرت و محبوبیت و تصویرسازی جهانی از طریق قدرت نرم و مقابله با تصویرسازی غربی از این کشور است، اقدام به بین‌المللی‌سازی رسانه‌های خود نیز کرده است. تلویزیون دولتی چین در سال ۲۰۰۹ با راه‌اندازی کانال بین‌المللی عربی (CCTV) که امروزه «CGTN» نامیده می‌شود، شروع به پخش اخبار به زبان عربی کرد (yang, 2015). به علاوه، «Today China» نسخه عربی خود در غرب آسیا را منتشر می‌کند که به خوانندگان خود درباره امور جهان، اخبار مرتبط با چین و فعالیت‌های سازمان‌دهی شده چین در منطقه اطلاعات و آگاهی می‌دهد. در همین راستا، طی سالیان اخیر چین ترغیب شده تا نفوذ قدرت نرم خود را در رسانه‌های جمعی منطقه نیز گسترش دهد. در سال ۲۰۱۵، مرکز ارتباطات بین‌المللی چین توافقی با کمپانی تصویر ملی در ابوظبی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار در زمینه صنعت فیلم منعقد کرد و در نوامبر ۲۰۱۶،

۵۲. اولین شعبه موسسه کنفوسیوس در سال ۲۰۰۹ با همکاری دانشگاه یون نان چین در دانشکده زبان‌ها و ادبیات دانشگاه تهران گشایش یافت.

صندوق مشترکی میان دو طرف تشکیل شد که در نتیجه آن کانال سرگرمی «Quest Arabia» با قابلیت پخش برنامه به زبان عربی برای ۲۲ کشور منطقه راه‌اندازی شد. تمرکز عمده برنامه‌های این کانال روی موضوعاتی نظیر جاده ابریشم، فرهنگ و جامعه چین، توسعه چین معاصر و استراتژی‌های آن در حوزه‌های اقتصاد و سیاست، ناپایداری محیط‌زیست، سرگرمی و سایر ابعاد فرهنگ چینی است. این سیاست نرم‌افزاری رسانه‌محور نشان از اراده چین برای نفوذ به فرهنگ عمومی مردم منطقه جهت نمایاندن خود به‌عنوان یک «ابر قدرت فرهنگی» نوظهور دارد (Rakhmat, 2017).

از سوی دیگر، چینی‌ها از صنعت توریسم خود نیز به‌عنوان یکی از روش‌های موثر تبادل و نفوذ فرهنگی در کشورهای هدف اعمال قدرت نرم استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که طبق آمار سازمان جهانی گردشگری (WTO)، در طول سال ۲۰۲۲، چینی‌ها نزدیک به ۱۵۰ میلیون سفر خارجی را تجربه کرده‌اند که بالاترین میزان سفر خارجی در بین تمامی کشورهای دنیا محسوب می‌شود. در این سفرها چینی‌ها بالغ بر ۲۷۰ میلیارد دلار ارز از کشور خود خارج و به اقتصاد کشورهای میزبان تزریق کرده‌اند (Report, 2022 WTO Annual). در غرب آسیا در این زمینه چین با کشورهای امارات، عربستان، عمان، قطر و ایران تبادلات ویژه توریستی دارد. مطابق آمار سازمان جهانی گردشگری، چین با حدود ۹۸۹ هزار گردشگر چینی، جایگاه پنجم را در ورود گردشگر به امارات دارد و دبی با اتخاذ سیاست تسهیل صدور روادید با عنوان «china ready» به دنبال این است که این آمار را تا سال ۲۰۳۰، به چهار میلیون نفر برساند (Rakhmat, 2017: 13). عربستان نیز پس از تغییر سیاست‌های خود در زمینه جذب توریست در سال ۲۰۱۹، بیشترین میزان ورود گردشگر را از چین تجربه کرده است؛ به طوری که در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۰۰ هزار چینی از عربستان بازدید کرده‌اند. در همین راستا، بزرگ‌ترین سامانه آنلاین مسافری چین (Trip. Com Group) با کشورهای عربستان، قطر و عمان برای تسهیل ورود توریست توافق‌نامه همکاری امضا کرده است (Annual Report, 2020 WTO). علاوه بر این، برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های فرهنگی چینی در کشورهای منطقه مانند آنچه سالانه و منظم از سال ۲۰۱۵ در دبی برگزار می‌شود^{۵۳} (Dubai China Homelife)، نمونه دیگری از تبلیغ و اشاعه فرهنگ چینی در کشورهای غرب آسیاست.

۵۳. در این نمایشگاه بین‌المللی کالاهای چینی در بیش از دو هزار غرفه در معرض نمایش عموم قرار می‌گیرد و سالانه حدود ۱۲ هزار بازدیدکننده از کشورهای منطقه دارد.

۵-۲. قدرت نرم سیاسی

تمدن چینی که حامل ارزش‌های سیاسی است، یکی از بنیان‌های اصلی قدرت نرم این کشور به‌شمار می‌آید، زیرا چین را قادر می‌سازد تا هویتی جدید را بر پایه ارزش‌های آسیایی خلق کند (Yeros, 1999: 1-14). پایه‌های تمدن چینی و ارزش‌های سیاسی مبتنی بر آن بر ایدئولوژی کنفوسیوس‌سیسم بنا نهاده شده و دیدگاه متفاوتی از ارزش‌ها و افق‌های فکری و ایدئولوژیک را در مقایسه با غرب ارائه می‌کند. کشورهای شرق آسیا به‌خوبی با کنفوسیوس‌سیسم آشنا هستند و معتقدند که این مکتب حامل معانی و مضامین جهان‌شمول در این منطقه است، درست همانند حقوق بشر یا دموکراسی در غرب. چینی‌ها تلاش دارند بن‌مایه‌های فکری و آموزه‌ای کنفوسیوس‌سیسم همچون «بنیان‌نگاری مردم»، «نزدیکی به مردم» و «جامعه هماهنگ» را با ایده‌های سوسیالیستی حزب کمونیست چین درهم بیامیزند و نسخه جدیدی از سیاست‌ورزی در مقابل نسخه‌های غربی را ارائه دهند. این ایدئولوژی خود را در عناصر دیپلماتیکی همچون «زندگی صلح‌آمیز با همسایگان»، «اعطای ترقی، شکوفایی و امنیت‌سازی برای آن‌ها» و «یک جهان هماهنگ» نشان می‌دهد (Nam, 2008: 470-471). در راستای کاربست چنین ایدئولوژی سیاسی، چین دو راهبرد در منطقه غرب آسیا اتخاذ کرده که در واقع ابزارهای تحقق قدرت نرم سیاسی چین در منطقه نیز هستند، این راهبردها عبارت‌اند از: سیاست «موازنه نفوذ» و سیاست «میانجی‌گری».

طی چند دهه اخیر، آمریکا مهم‌ترین قدرت خارجی مداخله‌گر در غرب آسیا بوده است. از این‌رو، کاهش نفوذ آمریکا در منطقه غرب آسیا برای چین از اولویت برخوردار است. تشدید رقابت چین و آمریکا در سطح جهانی نیز این هدف را در سیاست خارجی چین پررنگ‌تر می‌کند، اما رویه چین برای دستیابی به این هدف با رویکرد آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا متفاوت است. چین به‌جای استفاده از قدرت نظامی و تلاش برای گسترش پایگاه نظامی یا پیاده کردن سربازان خود در منطقه، ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی را ترجیح می‌دهد. به عبارتی چین سعی می‌کند بدون حضور نظامی مستقیم و گسترده، نفوذ دیگر قدرت‌ها را در منطقه موازنه کند و با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی نقش‌آفرینی خود را در غرب آسیا تعریف کند. بررسی رویکرد چین در قبال جنگ سوریه، جنگ لیبی و مذاکرات هسته‌ای با ایران، این موضوع را تأیید می‌کند. به بیان روشن‌تر، چین موازنه نفوذ با استفاده از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک را جایگزین «موازنه قوا» با استفاده از ابزارهای نظامی کرده است.

مهم‌ترین مزیت این رویکرد برای چین، اجتناب از درگیری مستقیم با آمریکا و هزینه‌های گزاف آن در عین پیشبرد اهداف خود در منطقه است. چین از دو طریق سعی می‌کند غیرمستقیم نفوذ آمریکا را در منطقه کاهش دهد و بدون درگیری نظامی، دست به تعدیل موازنه قوا در منطقه به ضرر ایالات متحده بزند: نخست با حمایت از آن دسته از بازیگران منطقه‌ای که نظام سیاسی آنها ماهیتی ضدغربی دارد و دوم با استفاده از ترتیبات نهادی منطقه‌ای و جهانی موجود.

در راستای ایجاد ترتیبات نهادی جدید در منطقه، چین تاکنون دو سند کلیدی با عنوان «چشم‌انداز و اقدامات در مورد کمربند مشترک اقتصادی در حال ایجاد جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست‌ویکم»^{۵۴} در سال ۲۰۱۵ و «سند سیاست عربی»^{۵۵} در سال ۲۰۱۶ با کشورهای منطقه امضا کرده است. این اسناد پایه‌گذار همکاری‌های اقتصادی و توسعه تعامل چین با کشورهای منطقه است. در سند سیاست عربی «راهبرد گسترده تاریخی، استراتژیک و اقتصادی و تعامل چین با دولت‌های غرب آسیا» مبتنی بر همکاری برد-برد ارائه شده است (Fulton, 2019: 3). این سند ادعا می‌کند که سیاست غرب آسیایی چین در شش اصل ریشه دارد که به شرح ذیل است: ۱- ایجاد مکانیسم‌های ارتباطی و گفت‌وگو برای امکان همکاری سیاسی ۲- تقویت روابط اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری و همکاری تجاری ۳- ترویج اصل حاکمیت سرزمینی و مداخله نکردن در امور داخلی ۴- همکاری در زمینه‌های توسعه اجتماعی مانند مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی، علمی و فناوری ۵- همکاری در زمینه رسانه و همچنین فرهنگ، هنر و ادبیات ۶- همکاری در امور امنیتی سنتی مانند تروریسم و پلیس و موارد غیرسنتی مانند امنیت سایبری (China's Arab Policy Paper, 2016).

در راستای اتخاذ سیاست میانجی‌گری، راهبرد چین ایجاد توازن مثبت در تعامل با کشورهای منطقه بوده است؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از طرف‌های منطقه را، که رودرروی هم قرار دارند، به سمت تخاصم با خود سوق ندهد. در همین راستا، چین نه تنها در امور داخلی کشورها دخالت نمی‌کند، بلکه تمایل فزاینده‌ای برای مشارکت در میانجی‌گری سیاسی امنیتی در عراق، یمن، درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین و مناقشه ایران و عربستان نشان داده است.

یکی از نمونه‌های بارز میانجی‌گری چین، مناقشه میان فلسطینیان و رژیم صهیونیستی است.

54. Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century Maritime Silk Road.

55. Arab Policy Paper.

مناسبات چین و فلسطین به دوره مائو بازمی‌گردد که برای حمایت از جنبش‌های «آزادی‌بخش ملی» در اطراف جهان، برای فلسطینیان سلاح می‌فرستاد. مائو حتی رژیم صهیونیستی را با تایوان مقایسه کرده بود که هر دو تحت حمایت آمریکا بودند و آن‌ها را پایگاه امپریالیسم غربی خوانده بود، اما چین در دهه‌های بعدی و هم‌زمان با راهبرد ظهور مسالمت‌آمیز، روابط اقتصادی خود را با رژیم صهیونیستی نیز افزایش داد. پکن طی دهه‌های اخیر از این سیاست دوسویه برای افزایش مناسبات اقتصادی خود و القای تصویر مسالمت‌آمیز در اذهان دولت‌های منطقه بهره گرفته است. با آغاز جنگ غزه، چین سه مسئله شامل «اقدام فوری برای دستیابی به آتش‌بس»، «حفاظت از جان غیرنظامیان» و «جلوگیری از فجایع انسانی بزرگ‌تر» را خواستار شده بود. در واقع، پکن در چهارچوب همان سیاست متوازن، به‌عنوان نقطه مقابل ایالات متحده، برای ایجاد توازن در دیپلماسی جنگ میان رژیم صهیونیستی و حماس ایفای نقش کرد و تلاش کرد در حد فاصل کوتاهی از آغاز جنگ، موضوع حقوق بشر را در ثقل بیانیه‌ها، مواضع اعلامی و اجرایی خود قرار دهد.

در ادامه همین سیاست، چین فعالانه در مذاکره بر سر توافق هسته‌ای ایران (برجام) و مذاکرات برای احیای آن شرکت کرد. چین حتی اوایل سال ۲۰۲۲، سوریه را در ابتکار کمربند-راه، در کنار ۱۹ کشور عرب دیگر قرار داد. چین از آغاز ۱۳۹۴ سعی کرده با منطقی توسعه‌محور با همه کشورهای منطقه، از ایران گرفته تا عربستان سعودی، رابطه برقرار کند. این رویکرد به چین اجازه داده بدون درگیر شدن در دعوای سیاسی رایج در منطقه، بتواند منافع خود را در غرب آسیا پیش ببرد.

۳-۵. قدرت نرم اقتصادی

رشد اقتصادی میانگین ۱۰ درصدی چین و به‌تبع آن کاربست دیپلماسی اقتصادی، به گسترش حضور اقتصادی این کشور در جهان منجر شد. براساس استراتژی ژئواکونومیک، وظیفه اصلی دولت، توسعه پیوندهای اقتصادی با سایر دولت‌ها بود. در غرب آسیا، نسبت میان توسعه اقتصادی و کاربست استراتژی‌های قدرت نرم برای چینی‌ها دوسویه بوده است؛ بدین معنا که چینی‌ها از یک‌سو از ابزارهای قدرت نرم برای تسهیل ایجاد پیوندهای اقتصادی با کشورهای منطقه استفاده کردند و از سوی دیگر، مراودات و تبادلات بالای اقتصادی، خود زمینه‌ساز نفوذ نرم چین در فرهنگ و سیاست کشورهای منطقه شده است. براین اساس، چینی‌ها دیپلماسی

اقتصادی خود را از سه طریق به منابع قدرت نرم و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود در غرب آسیا تبدیل کرده‌اند که عبارت‌اند از: «تبادلات انرژی»، «سرمایه‌گذاری‌های خارجی» و طرح «ابتکار کمربند-راه».

در حوزه انرژی، از زمانی که چین در اواسط دهه ۱۹۹۰، واردکننده نفت شد، روابط انرژی بخش مهمی از روابط بین چین و کشورهای صادرکننده نفت و گاز غرب آسیا بوده است (Wechsler, 2020: 11). به طوری که در سال ۲۰۱۹، بیش از ۴۵ درصد از واردات نفت خام چین از منطقه غرب آسیا تأمین شد (Looney, 2020: 14) و بر همین اساس، این منطقه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی پکن محسوب می‌شود. چین در سال ۲۰۱۵، به بزرگ‌ترین بازار صادرات نفت عربستان (رتبه دوم بعد از روسیه با ۱۶.۸ درصد از کل واردات نفت چین) و بزرگ‌ترین شریک تجاری آن تبدیل شد. در سال ۲۰۱۴ نیز به واسطه جریان تجارت هیدروکربن‌ها (نفت و مشتقات) چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری امارات تبدیل و در سال ۲۰۱۷ امارات دومین شریک تجاری غرب آسیایی چین پس از عربستان سعودی شد. ایران به دلیل تحریم‌های بین‌المللی تاکنون حضور تکنولوژیک کم‌رنگ‌تری (همچون در مرحله احداث مرحله ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی) داشته و رابطه این دو کشور عموماً در سطح دوگانه نفت و کالاست.

در حوزه سرمایه‌گذاری‌های خارجی، براساس آمارهای رسمی در سال ۲۰۱۳، چین به مقام دومین شریک تجاری منطقه نائل آمد؛ درحالی که بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۰ کشور منطقه نیز بود (Looney, 2020: 16). نکته حائز اهمیت این است که حدود ۲۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری چین در منطقه غرب آسیا به سمت بخش حمل و نقل هدایت شده است (Looney, 2020: 31-32). نقطه پیوند سرمایه‌گذاری‌های چین در بخش انرژی و حمل و نقل و پیوند آن با نفوذ نرم چین در منطقه غرب آسیا را می‌توان در پروژه عظیم و جاه‌طلبانه «ابتکار کمربند-راه» مشاهده کرد. ابتکار کمربند-راه به کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی اشاره دارد که دولت چین با هدف ارتقای همکاری اقتصادی بین کشورهای راه‌اندازی کرده و چهارچوب گسترده روابط تجاری، بازرگانی و فرهنگی بین چین و مناطق مختلف جهان است و به پرچمدار سیاست خارجی پکن تبدیل شده است. این طرح به دنبال باز کردن بازارهای جدید و ایمن کردن زنجیره تأمین جهانی برای کمک به رشد اقتصادی پایدار چین و در نتیجه کمک به ثبات اجتماعی در داخل چین است (Chaziza, 2020: 2-3). در قالب ابتکار کمربند-

راه، چین تاکنون زیرساخت‌های مختلف حمل و نقلی در منطقه ایجاد کرده است که از آن جمله می‌توان به ایجاد زیرساخت‌های متنوع همچون راه‌آهن سریع‌السیر برقی (خط تهران-قم-اصفهان و تهران-مشهد به‌عنوان طرح‌های شاخص در ایران، دهم رمضان در مصر، راه‌آهن مکه در عربستان)، بندرها (جزان عربستان، پایانه مشترک بندرهای ابوظبی و کشتیرانی کاسکو در بندر خلیفه امارات به‌عنوان هاب منطقه‌ای شبکه کشتیرانی جهانی چین (کاسکو))، بزرگراه (تهران-شمال در ایران، شرق-غرب در الجزایر، مکه-مدینه در عربستان) و فرودگاه (خدمات بولتن آسمان باز امارات به ۳۰ کشور، دقم در عمان) اشاره کرد (Al-Qatatsheh & AL-Rawash-deh, 2017, Abdel ghafar & Jacobs, 2020)

درواقع ابتکار کمربند-راه هسته اصلی دیپلماسی مشارکتی چین با دولت‌های منطقه غرب آسیا و بستری برای تعمیق و گسترش همکاری بین کشورهای منطقه با پکن است و هدف اصلی آن باز کردن بازارهای محلی به‌روی بازیگران تجاری چین و تضمین عرضه متنوع نفت است (Ghafarizadeh, et al, 2020: 13). حضور اقتصادی روزافزون چین در غرب آسیا و نقش آن در روند توسعه کشورهای منطقه سهم بسزایی در تصویرسازی مثبت از این کشور داشته است. قدرت نرم چین طی سال‌های اخیر از طریق بهبود و گسترش روابط با کشورهای منطقه شکل گرفته و ارتقا یافته است. درحالی‌که در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹، صادرات غرب آسیا به چین تا ۲۵ درصد رشد داشته، صادرات این منطقه به ایالات متحده تا ۴۵ درصد کاهش داشته است. گسترش نفوذ چین، که در وهله اول با همکاری اقتصادی شروع شد، انگیزه‌ای برای افزایش همکاری در سایر زمینه‌ها همچون مبادلات فرهنگی نیز ایجاد کرده است، به‌ویژه ابتکار «کمربند-راه» در راه‌روی همکاری‌های ساختاری بلندمدت تر گشوده است (Osman, 2017: 17).

یکی از محورهای مهم روابط پکن با کشورهای منطقه به‌ویژه در دوران همه‌گیری کووید-۱۹، اعطای کمک‌های بشردوستانه از جمله تجهیزات پزشکی و ارسال تیم‌های پزشکی به منطقه بوده است. اگرچه این اقدامات پکن با بی‌ رغبتی آمریکا و برخی متحدان غربی این کشور روبه‌رو شده است؛ کشورهای غرب آسیا در این زمینه با چین همکاری نزدیکی داشته و از کمک‌های اعطایی تشکر کرده‌اند. در مجموع، از سال ۲۰۱۸، چین ۸۵ میلیون دلار کمک بشردوستانه به لبنان، اردن، سوریه و یمن، ۱۴ میلیون دلار به فلسطین و ۱۴ میلیون دلار برای آموزش اعمال قانون در غرب آسیا هزینه کرده است (Sun, 2019: 24)

۶. نتیجه گیری

رشد چشمگیر و خیزش ناگهانی اقتصاد چین از یک سو باعث افزایش قدرت ملی آن و از سوی دیگر باعث تقویت «چین‌هراسی» و ارائه تصویری تهدیدآمیز از آن از سوی قدرت‌های جهانی شده است. در مقابل، چینی‌ها برای مقابله با این تصویر تهدیدآمیز و خنثی‌سازی موج «چین‌هراسی» سعی کردند با بهره‌گیری از راهبرد قدرت نرم چهره‌ای صلح‌آمیز و همکاری‌طلب از کشور خود به جهانیان ارائه کنند. چینی‌ها با اتکا به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های کشورشان در حوزه‌های مختلف، به قدرت نرم خود «خصلتی چینی» بخشیده و سعی کرده‌اند با کاربست استراتژی‌های قدرت نرم تصویر خود در داخل چین و محافل بین‌المللی جهان را بازسازی کنند. نتیجه استفاده از این راهبرد را در نظرسنجی‌هایی که در دوره‌های مختلف تاریخی نسبت به بازنمایی سیاست‌های چین در افکار عمومی داخل و خارج این کشور وجود دارد، می‌توان مشاهده کرد. در نظرسنجی که در سال ۱۹۹۵ موسسه «Horizon Group» در داخل چین انجام داده بود، بیش از ۳۵ درصد از شهروندان چینی، آمریکا را قدرت برتر جهان^{۵۶} می‌دانستند، در مقابل تنها ۱۳ درصد از شهروندان، چین را جزو قدرت‌های بزرگ جهان به‌شمار می‌آوردند. حدود یک دهه بعد (در سال ۲۰۰۴)، موسسه «Horizon Group» نظرسنجی مشابهی را در داخل چین انجام داد و این بار حدود ۴۰ درصد از شهروندان چینی، چین را قدرت برتر جهان می‌دانستند (Kingsly, et al, 2022: 133-134).

منطقه غرب آسیا که از دیرباز بستر رقابت قدرت‌های بزرگ بوده، در دو دهه اخیر مورد توجه سیاست‌گذاران چینی قرار گرفته است. چین به دلایل مختلفی همچون تامین امنیت انرژی خود برای حفظ رشد پایدار اقتصادی و جایگاه ویژه منطقه غرب آسیا در طرح ابتکار «کمربند-راه» نگاه ویژه‌ای به این منطقه دارد. از این رو، چین به‌طور جدی به دنبال گسترش روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه است و یکی از مهم‌ترین ابزارهای تسهیل این روابط، به‌کارگیری راهبرد قدرت نرم و ابزارهای آن در این منطقه است. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای، برای درک و تبیین حضور نرم‌افزاری چین در غرب آسیا، از چهارچوب نظری قدرت نرم در نسخه چینی آن، براساس دیدگاه‌های ماریا رپنیکووا، بهره برده است. براساس دیدگاه رپنیکووا، درک مقامات و کارشناسان چینی از قدرت

56. "the most prominent country in the world"

نرم تفاوت‌های قابل توجهی با ایده نخستین جوزف نای داشته است. در واقع چینی‌ها نسخه آمریکایی قدرت نرم را وارد کرده و آن را با توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و فلسفه سیاسی خود تعدیل، تقویت و به عبارتی داخلی‌سازی کرده‌اند.

بررسی‌های این پژوهش نشان داده که حضور نرم‌افزاری چین در غرب آسیا در سه حوزه قابل‌رديابی است. منبع اول قدرت نرم چین در منطقه غرب آسیا ماهیت فرهنگی دارد و از طریق استراتژی‌هایی همچون «کاربست ابزارها و روش‌های آموزشی»، «روش‌های رسانه‌ای» و «صنعت توریسم» محقق می‌شود. منبع دوم به قدرت نرم سیاسی مربوط است که از طریق سیاست «موازنه نفوذ» و سیاست «میانجی‌گری» و با تکیه بر «بن‌مایه‌های ایدئولوژیک کنفوسیوسی» اعمال می‌شود. منبع سوم نیز به قدرت نرم اقتصادی چین برمی‌گردد و از طریق سه ابزار «تبادلات انرژی»، «سرمایه‌گذاری‌های خارجی» و «ابتکار کمربند-راه» محقق می‌شود.

References

- Alvand, Marzieh Al Sadat and Abu Mohammad, Asgarkhani (2013). Features of Soft Power in China's Foreign Policy. Iranian Research Journal of International Politics. Vol. 8, No. 1. [In Persian]
- Al-Rodhan, K. (2007). A Critique of the China Threat Theory: A Systematic Analysis. Asian Perspective 31, No. 3.
- Azizi, Hamidreza (2013). China's Soft Power in the Central Asia Region: Approaches, Tools and Goals. Central Asia and Caucasus Quarterly. No. 88. [In Persian]
- China in West Asia: Balance of Influence Instead of Balance of Power. Research Center of the Islamic Council. September 2021: 17720. [In Persian]
- Courmont, B. (2013). What Implications for Chinese Soft Power: Charm Offensive or New Hegemony? Pacific Focus, Vol. XXVIII, No. 3.
- Hosseini, Mohammad Javad; Sanai, Ardeshir (2017). Components of China's Soft Power in Africa. Quarterly Journal of Political and International Approaches. Vol. 10, No 2. [In Persian]
- Hosseini, Seyed Hamed; Niakouie, Seyed Amir (2022). Assessment of China's soft power in the Arab Middle East region. Political studies of the Islamic world. Vol. 11, No 11. [In Persian]
- Ghafari-zadeh, Mehrshad; Amiri, Mehdi; Shabanzadeh, Iman (2022). China's Strategic Partnership Diplomacy and Its Approach to West Asia. Quarterly journal of fundamental and applied studies of the Islamic world. Fourth year, No. 14. [In Persian]
- Hosseini, Seyyed Hamed; Niakoui, Seyyed Amir (2022). Assessment of China's Soft Power in the Arab Middle East Region. Islamic World Political Studies Quarterly, No. 42. [In Persian]
- Ikenberry, J. (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics (Re-

- view). Foreign Affairs, May/June Issue.
- Ipsos-Reid (2005). A Public Opinion Survey of Canadians and Americans About China. Washington. DC: Ipsos-Reid, June.
- Jafari, Ali Akbar; Janbaz, Dayan (2014). Soft Power and China's Place in the World System. World Politics Quarterly. Vol. 4, No. 4. [In Persian]
- Johnston, I. (2003). Is China a Status Quo Power? International Security 27, No. 4.
- Kingsly, E, \$ Rosen, S. & Zhu, Y. (2022). Soft Power with Chinese Characteristics; China's Campaign for Hearts and Minds.
- Laura, S., Christine, H.; Clancy, L. (2023). China's Approach to Foreign Policy Gets Largely Negative Reviews in 24-Country Survey. Pew Research Center. JULY 27, 2023.
- Li, M. (2009). Soft Power: China's Emerging Strategy in International Politics. Lanham, MD: Rowman and Littlefield.
- Linetsky, Z. (2023). China Can't Catch a Break in Asian Public Opinion. Foreign policy. JUNE 28, 2023.
- Narimani, Golnaz, et al. (2017). An Analysis of Strategies and Tools for Strengthening and Expanding China's Soft Power. International Relations Studies Quarterly. Vol. 11, No. 43. [In Persian]
- Nam, Y. and Jong, H. (2008). China's Soft Power: Discussions, Resources, and Prospects. Asian Survey 48, No. 3 (May/June)
- Nye, J. (2005). The Rise of China's Soft Power. Wall Street Journal Asia, December 29.
- Nye, J. (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics. New York: Public Affairs.
- Nye, J. (2004). Soft Power and American Foreign Policy. Political Science

Quarterly 119, no. 2.

Nye, J. (2002). *The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Do it Alone*. New York: Oxford University Press.

Nye, J. (1990). *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*. New York: Basic Books.

Nye, J. (1990). *Soft Power*. *Foreign Policy*. No. 80.

Nye, Joseph (2008). *Soft power: Tools of Success in International Politics*. Translated by Mohsen Rouhani and Mehdi Zulfaqari. Tehran: Imam Sa-degh University Press. [In Persian]

O'Rourke, R. (2007). *China Naval Modernization: Implications for U.S. Navy Capabilities Background and Issues for Congress*. CRS Report No. RL33153.

Osman, R.(2017). *China's Soft Power: An Assessment of Positive Image Building in the Middle East*. Leiden University. Master thesis.

Paradise, J.(2009). *China and International Harmony: The Role of Confucius Institutes in Bolstering Beijing's Soft Power*. *Asian Survey* 49, no. 4.

Pew Global Attitudes Project (2007). *Global Unease with Major World Powers*. Washington DC: Pew Research Center.

Repnikova, M.(2022). *Chinese Soft Power*. University of California: Los Angeles.

Roy, D.(2003). *Rising China and U.S. Interests: Inevitable vs. Contingent Hazards*. *Orbis* 47, No. 1.

Sharma, A. (2023). *China's Soft Power in the Middle East*. Springer Link. 03 June 2023.

Shambaugh, D. (2015). *China's Soft Power Push: The Search for Respect*. *Foreign Affairs* 94(4), Pp. 99–107.

- Subramanian, A. (2011). *Eclipse: Living in the Shadow of China's Economic Dominance*. Washington, DC: Peterson Institute for International Economics.
- Sun, D. (2019). *China's Approach to the Middle East: Development before Democracy*. European Council on Foreign Relations.
- Wang, Y. (2008). Public Diplomacy and the Rise of Chinese Soft Power. *Annals of American Academy of Political and Social Science* 1, Pp. 257-273